



﴿ قیامت اشتراك سالیانه ﴾	﴿ مدیر میرزا قاسم خان تبریزی ﴾
طهران دوازده (۱۲) قرآن	﴿ عنوان مراسلات ﴾
سایر بلاد ایران هفده (۱۷) قرآن	﴿ طهران خیابان علاءالدوله ﴾
مسالك خارجه دو (۲) تومان	﴿ محاذی مهمانخانه سرکری ﴾
﴿ قیامت يك نمره ﴾	﴿ نجشبنه ۳ شعبان ۱۳۲۵ هجری ﴾
طهران چهار (۴) شاهی	﴿ ۲۹ فروردینیا سال ۱۲۷۷ نزد کردی یارسی ﴾
سایر بلاد ایران پنج (۵) شاهی	﴿ ۱۲ سپتامبر ۱۹۰۷ میلادی ﴾

﴿ فَأَذْأَفِخْ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ ﴾

هفتگی سیاسی تاریخی اخلاقی . مقالات
 ولوایحی که موافقت با مسلك ماداشته باشد با
 امضا پذیرفته میشود در طبع و عدم طبع اداره
 مختار است با کتبه ای بدون امضا قبول نخواهد شد
 ﴿ وجه آیه زهر کبر و زهر جامه دمتا گرفته میشود ﴾

اولیه ، یا بهات خود پرستی و خود خواهی ، یا به
 سبب عدم استعمال قوای خود در موارد موضوعه ، و
 یا بالأخره بجهت مغلوبیت در جنگال استبداد از شاهراه
 حقیقت یعنی طریقی که به پیروی آن مأموریت طبیعی
 داشت منحرف شده ، رابطه وجدانی خود را که وسیله
 علاقه و پیوستگی با مبدأ و مترجم خواسته های ازلی
 خالق او بود از دست داده ، و عفتش که رسول
 باطنش بود از تمیز حق و باطل باز ماند ، و چون
 مسافری بی بلد در شی مظلم و طوفانی گرفتار شعب
 مختلفه سلاطین شده و از یافتن طریق مستوی و صراط
 مستقیم عاجز آمد ، و انسانیت معمولی از سببیت و
 بهیبت محضه یعنی قوه غضب و شهوت گردید ،
 آثار اخلاقی و تاریخی بشر بر این انحراف و ضلالت
 هنوز دوگواه حی و عادلند ،

وبلاست اگر يك لطنه قانون خلق و يك بلد راه
 حقیقت نبود ، چنین غوایت و گمراهی ناچار تا حال

﴿ احطار ﴾

بنا بر مسد کور جمی از برادران دینی و اخوان
 اسلامی ما در مندرجات مقاله اول نمره دوازدهم
 سوء ظنی برده و الهیاذ بالله در مسطورات آن بواسطه ابهام
 و اغلاق باره کلمات و عبارات یا بطلت نازکی مسلك انشاء
 حسن نیت خودشان را از ماسلب فرموده و نسبت خطای
 فکر یا عقیده بنگارنده داده اند در صورتیکه ما کرا رأ
 شرح عقاید حقه اسلامی خود را داده و ما آن حد که
 اسقاط تکالیف شرعیه اخوان ایمانی ما نسبت بما بشود
 تصریح بمعتقدات حقه خود کرده ایم ، در هر حال
 توضیح مبهمات این مقاله را انشاء الله برای نمره بعد کابلا
 ببنده میکنیم و در این نمره فقط بث شکوای خود را
 بخدای اسلام مینماییم ، و از حضرتش کمک و استمداد
 پیروی حق و حقانیت بطلبیم ،

﴿ اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي ﴾
 انسان يك وقت یا بواسطه بد از سادگی و ساذجیت

دیارا خراب تر و نوع بشر را نازل بر مبه جویانیت صرفه کرده و بهلاکت ابدی دوجار نموده بود .
این ناخدای کشتی گرداب حیرت و خضر بادیه گمراهی همان قانون نشو و ارتقا و باصلاح حکمای ما قاعده ترقی کون است . که بدون التفات اهل روزگار آدمهای هر دوره را با یک حرکت مسلامت مرحله بمرحله بگمگشته انسانیت و فقط مأموریت آدم نزدیک کرد .

فشار احتیاجات دنیا قدرت و جدائی را از مپان برداشت . تشکیل همتها موجب مقایسه افکار و تبادل سائق گردید . و از اینرو نمو عقلانی و آبدی دنیای انسان شروع شده مرغ هوا گرفته بشری به آسمان خود مپل نمود .

شجاعان دنیا نیز که عبارت از انبیا عظام و حکمای کرام یعنی کاری ترین عمال قانون نشو باشند با بذل جهد و صرف کوششهای فوق العاده خود مانند فشاری که گاهی قوه حرکت متحرکی را مضاعف کند ، یا هوای مواج موافقی که وقتی بر سرعت سیر کشتی بیفزاید ، بشقوبت عمل همین عامل طبیعی یا قانون نشو و ارتقا سعی فرموده و عالم و آدم را با قدمهای بلند جلو انداختند .

عمل تدریجی قانون ارتقا و خدمات دفعاتی همان شجاعان دنیا هم بنظر درفته رفته و منزل بمنزل انسانرا از وادی جهل و غوایت سر منزل رشد و هدایت نزدیک می کرد تا نوبت بختم رسل و هادی سبل علیه افضل الصلوات و التعجبات رسید .

در این وقت کشتی شکسته بجز آدمیت و گمراه طریق انسانیت که بواسطه اثرات سابقه قانون نشو و خدمات سالنه انبیا و حکما مستعد و آماده بود بتوسط نور چراغ شاهره هدایت ، و شجاعت محیر القول بیکه مبارزه پیدان معرفت اعنی حضرت ختمی مرتب (ص) به نخستین قدم ساحل نجات و اول نقطه عزیمت خود رسید ، و بواسطه کمال این دین مبین انسانیت بصریح (ولیکن رسول الله و خاتم النبیین) از ظهور پیامبری جدید دستنی شده . سر رشته مأموریتهای ازلی و مقتضیات مشتی خود را بدست آورد . و فرمان قضا جریان الهی بهم (لایحی بادی) و (البوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی) محضی و مسجل شد .

حکمت بشت انبیا چنانکه سابقاً بدان اشاره کردیم و همه عقلای دنیا بزبانهای مختلفه بیان کرده اند همان تجدید رابطه انسان با حضرت ملک منان بواسطه تذکر و قول لاین و تجدید قوانین معاشیه و توفیق آن بامتنضبات هر دوره بوده . و واضح است که بدون این دو امر ابتدا ترقی انسان که غالباً مپل بمحفظ حال حاضر دارد محال است و چاره آن منحصر و بسته بشجاعت و رشادت و جد و جهد همین بزرگان دنیاست ، و واضح است که این خدمت انبیا عظام برای ترقی انسان در تمام دنیا عموماً و در صفحات ما که قوانین و احکام الهی داریم خصوصاً تا چه حد از لزوم و ضرورت میباشد .

پس در صورتیکه وجود این لطف و رأفت برای ترقی روحانی و آسایش جسمانی انسان تا این حد از لزوم و ضرورت است سر خاسته و قطع این فبض از مبدأ فباض چیست ؟

آیا آدمیت در چهارده قرن پیش بنایه القصولای کمال رسیده و حقایق بهائیه را بر او مکشوف شد ؟ و آیا انسان دیگر از آرزوی از قهد متابعت مقتضیات وقت تاویل و ترجمه و اقتباض و انبساط قوانین بموجب خواهشهای تفریر اوضاع رهایی یافت ؟

حاشا ! نه انسان هنوز منزلی از منازل کمال خود را پیموده و سم الجبای از سما حقیقت بروی او گشوده است و نه رهایی او از متابعت مقتضیات زمان و پیروی خواهشهای وقت امکان عقلی دارد .

یکی از حکمای معاصر میگوید « حقیقت او قبانوسی است بی کران و انسان تماشایی ساحل که گاهگاهی امواج آن بحر بیکران دامن او را ترکند یا از ذخایر بی منتهای خود برای او مقداری بیرون افکنند »

اینکه انسان هر چه پیش میرود بر معلوماتش افزوده و بکشف حقایق تازه نائل میشود دلپلی بین و برهانی آشکار بر نقص انسان و انتظار کمال اوست .

و صریح آیات الهیه و شکایتهای نبی اکرم (ص) و حضرت امیر المؤمنین علی (عم) و ائمه هدی علیهم السلام از عدم استمداد کامل معاصرین خود از فهم مقاصد عالمه و علوم و معارف خاندان نبوت و حدیث (لو علم سلمان ما فی قلب ابانر لکنفره) و فقره نهج البلاغه خطاب

﴿ ما فرطنا فی الکتاب من شیئی ﴾ و ﴿ لا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین ﴾ و ﴿ نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیئی ﴾ اصول همه خواهشهای هر دوره را بواسطه محکمت و متشابهات بدست مسلمین داد ، و بعد از آنکه حکمت نزل آیات متشابهات بواسطه حدیث شریف نبوی که میفرماید (القرآن ذلول ذو وجوه فاحلوه علی احسن الوجوه) و قول حضرت ولایت پناهی (الا ان یوتی عبداً فهماً فی القرآن) و (من فهم القرآن فسر جهل العمل) ظاهر گشت آنوقت کالشمس فی وسط النهار معنی خاتمیت و سر و حکمت آن ظاهر است ، و تنها چیزی که آنوقت برای ما مسلمین میبماند تدبیر در قرآن و استخراج قوانین مقتضای هر دوره و با عصر از آن گنج شایگان و بحر بی پایان میباشد ، و با اصولی که در دست علمای ما کثر الله امثالهم از اختلاف احکام باختلاف احوال و موارد و عنوانات طایفه هست میتوان با بدیت این دین مبین و دامنیت احکام و قوانین آن بدرستی پی برده و سر خاتمیت را چنانکه باید کشف کرد ، و ما انشاء الله در توضیح این مقام و تبیین این مقال باز مراجعه خواهیم کرد و مبهمات این مقاله را بادائی واضح و در خور فهم عامه بیان خواهیم نمود ، بعون الله و حسن توفیقه

بگهیل (ما ان هینا لعلماً جاً لو اصبت له حمله) و اشعار حضرت سجاد که میفرماید

﴿ یارب جوهر علم لو ابوح به ﴾

﴿ لقبلی انت من بعد الوصفا ﴾

﴿ ولا ستحل رجال مسلمون دمی ﴾

﴿ یرون اقیح ما یأتونه حسنا ﴾

و حدیث نبوی خطاب بعایشه (لولا قومك حدیثوا عهد بالاسلام ، ، ،) و جواب اجالی قرآن از اسریرح و اهله قمر و هزاران تصریحات و اشارات دیگر بما ثابت می کنند که حقایق کون در برده خفا مستور است و انسان هنوز از وضول بدرجات منتظره کاپله معرفت و کشف حقیقت مهجور ،

و اما آزادی انسان و قوانین از تاثیر مقتضیات وقت و رهایی آن از خواهشهای انقلابات اوضاع زمان بدرجه ایست که هیچ عاقل انکار آن نتواند کرد ، چه گذشته از آنکه ترقیات نوع بشر و تاطلیف قوی و حواس او بمرور زمان و تنبیر وضع همیشه و ازدیاد هرروزه جوامع انسانی در عصر بلاشک مستلزم ترجمه و تاویل و انقباض و انبساط قوانین سابقه است کریمه (کل یوم هو فی شان) و آیه وافی هدایه (مانسخ من آیه او نسهانات بخیر منها) و آیات ناسخ و منسوخ در مدت بیست و سه ساله نبوت حضرت ختمی مرتبت بواسطه تنبیر مقتضیات وقت شاهدهی صدق بر لزوم این معنی است ،

پس با اینکه انسانیت هنوز بکمال خود نرسیده و با آنکه تنبیر اوضاع مستلزم تاویل و ترجمه و انقباض و انبساط قوانین میشود و بالاخره با آنکه مبدأ فباض بحکم و جوب لطف ناچار از افاضه فبض است سر خاتمیت چیست ؟ ، بلی چنانکه سابقاً اشاره کردیم احتیاج انسان بظهور انبیاء جدیده تاوقتی بود که از شاهرا مأموریت خود دور و سر رشته خواهشهای الهی و مسئولیت طبیعی خویش را بتوسط دین مبین اسلام و تاثیر کامل قانون نشو و ارتقا بدست نیآورده بود ، ولی بعد از آنکه دین ابدی اسلام انسانرا بشاه جاده انسانیت انداخت و قانون نشو اصول تمام مقتضیات کمال و زندگی او را بدست خودش سپرد و کتاب آسمانی اسلام ما صکه فرقان حقیقت و مجاز و حق و بطلان است بصریح